

انتقاد از خود

فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه و ضدزن معضلی است که اثرات مخرب آن حتی در ساختارهای فکری و مادی نیروها و افراد مدعی چپ پیشرو نیز رخنه کرده و در حالی که جامعه زن ایرانی هر روزه در خیاباهای خونین ایران در مقابل یکی از وحشی‌ترین نظامات استبدادی حماسه آفرینی میکنند، خود را بطور بروز میدهد و حکایت از «شهرزادان قصه گو و غولهای خفته» واضح و عریانی در انتخاب نام مقاله قصه های ناگفته بسیاری دارد . من با پوزش از جامعه زنان و شرمساری از اشاعه توهنات فرهنگ زن ستیزی خود را موظف به انتقاد شدید از خود دیده و امیدوارم کسب هزار باره اینگونه تجارب که زنان در واقع پرداخت کننده عواقب زیان بار ضد زن آن هستند، باعث شکستن این حصور و خصایل ارتجاعی غالب بر ساختارهای پدر سالارانه و زن ستیز ما شود. تا هنگامیکه نیروهای پیشروی کمونیستی نتوانند با ریشه های فکری و ساختاری زن ستیز خود آگاهانه و صادقانه برخورد و تسویه حساب کنند ، هرگز نمی توانند نوید دهندگان و مباشران واقعی و راستین دنیایی عاری از ستم و استثمار برای همه انسانها باشد.---

راوی

شهرزادان قصه گو و غولهای خفته

شایسته است که در ۲۶
ژوئن تاکید شود که مطالبات
کارگران ایران نباید تحت
الشعاع کشمکش های جناح
های درون حاکمیت قرار
گیرد. کارگران نباید به
سیاهی لشکر جنگ و دعوی
این جناح ها تبدیل شوند.
کارگران ایران خواستهای
خود در روز جهانی کارگر به
صورت منسجم طی یک
قطعنامه اعلام کرده اند.
ترجمه و پخش وسیع آن در
روز اکسیون میتواند هم
طبقه‌نی های ما در
کشورهای مختلف را با این
خواستها آشنا کند. در میان
این خواستها، همانطور که
گفته شد داشتن حق تشکل و
انحصار و آزادی زندانیان و
فعالین کارگری جایگاه ویژه
صالحی ۲ محمود دارند
تیر ماه ۱۳۸۸ - ۲۳ ژوئن
(تاکیدات از من است)

تحولات اجتماعی و سیاسی ایران و مقاومت و تعرض قهرآمیز بحق توده های ستمدیده مردم در برابر دستگاه وحشی سرکوب رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی، سنتز و تکامل کیفی پروسه بود که از دل یک ساسله از سیاستهای ارتجاعی حاکم بر آن و تضادهای حاد شده درونی جمهوری اسلامی و بلاخره مردم با حکومت بیرون آمده و بدینگونه معادلات حتی بسیاری از نیروهای انقلابی کمونیست را هم بر هم زد.

این یک واقعیتی است که به غیر از برخی از چپ نماهای زیادی "طبقاتی" که منکر همه چیز هستند، تقریباً همه با شدت و ضعفهای مختلفی به آن معترفند. برخی از رفقا هنوز منتظر زایش بحرانهای سیاسی مام وطن هستند تا این بحران انقلابی دیده به جهان گشایند! برخی دیگر مانند من معتقدند که از زمانی که توده های عصیانزده در خیابانها فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، میکشم میکشم آنکه برادرم کشت دادند، دوران بارداری بحرانهای سیاسی بسر آمد و جامعه و حکومت وارد بحرانهایی خود شکل گرفته ایی شد که به خاطر ماهیت ضد ستم خود نه تنها مترقی بلکه به خاطر حدت و گستردگی این مقاومت و تعرضها ماهیتی انقلابی دارند. قدرت یا ضعف ما میتواند بر این روند تأثیر گذار باشند ولی این به تنهایی معیار بحرانها و شرایط انقلابی نیست بلکه این شرط پیروزی یا شکست این بحرانهای بوجود آمده است. این رفقا هنوز درگیر شکل کلاسیک و خط کشی شده انقلابات با دو جبهه مشخص در یکسو طبقه کارگر و در سوی دیگر بورژوازی بدنبال سر نخ این تحولات اجتماعی میگردند! ولی از آنجاکه پاسخی برای شرایط بوجود آمده و فقدان نقش طبقه کارگر در این فرآیند سیاسی و اجتماعی عظیم نمی یابد، اقدام به سقط طفل بدنیا آمده میکند تا باورهای این رفقا خدشه دار نشوند.

حال اگر در این میان رهبران سندیکای ما مدتهاست که فقط نظاره گران بازی هستند و امروز حتی از "تعریف" شرایط هم عاجزند چه برسد به "تغییر"، دیگر نباید تعجب کرد و از سکوت و بیعملی اینان بهت زده شد. درک رفرمیستی و تسلیم طلبانه ایی که به یک رژیم استبدادگر برای مطالبات روزانه عادت کرده و به آن نیاز دارد، در تمام تار و پود فکری این دوستان ریشه دوانده و اساس پراتیک آنان را تشکیل میدهد.

اخیراً چند بیانیه از طرف برخی از " نهادهای مدنی" و شخصیت‌های " جنبش کارگری " ایران انتشار یافته که من قسمتی از یکی از آنان را در بالا آورده ام . نکته جالب و قابل تأملی که باید به آن دقت شود اصرار و پافشاری این شخصیت‌ها و " نهادهای مدنی" به تضمین و اجرای همان مفادی است که خواسته‌ها و مطالبات خود را هفته‌ها قبل از حتی اول ماه مه تنظیم کرده بود، یعنی آنزمانی که هنوز خیابانهای تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک ایران صحنه آتش و خون و فریادهای مرگ بر ولایت فقیه نشده و خشم توده‌ها بنیاد این حکومت را نشانه نرفته بود. مطالباتی که هرگز اصل بقای این حکومت را به زیر سوال نبرده و تمام خواسته‌های خود را در چهار چوب قوانین موجود و "حق تشکیل سندیکا" خلاصه میکرد. تأکید بر این خواسته‌ها صنفی و رفاهی و رفهرمیستی درشرایطی است که حتی مادر بزرگان و پدربزرگان 70 ساله هم در زد و خوردهای خونین و مرگبار خیابانی و شورشهای به حق مردمی که از بیداد ستم و استثمار به پا خاسته اند، شرکت میکنند. این " رفقا " حتی از همراهی و حمایت توده سر باز زده اند و درحالی که طغیانهای مردمی با وحشیانه ترین شیوه های عریان فاشیسم سرکوب میشوند ، نگران نابودی " نهادهای مدنی جامعه اند !!"

عقب ماندگی و درماندگی در لابلای سطور این بیانیه ها و اسناد شرمندگی موج میزند و نشاندهنده فرهنگ و بینش محدود و پاسیفیستی است. آفتی که تنه تنومند طبقه کارگر را از درون می پوساند و این نیروی بالقوه عظیم اجتماعی را به اشباحی بی سایه در تاریخ مبدل میسازد. این شهزادان قصه گوی جنبش کارگری با داستانهای هزار یک رنگه خود هیچ نقشی به غیر از خواباندن غول خفته طبقه کارگر در تاریخ نداشته و سالهاست که کارگران ما با قصه های شهزادی این مشاطه گران به آنچنان خوابی رفته اند که حتی صدای طغیانهای صدها هزاره خیابانهای مجاور را هم نمی شنود و بجای دیدن کشتارها و جنگهای خیابانی خواب و رویای " حق اعتصاب و تحصن " می ببندد ! بعد سالها ادعای قیومت جنبش کارگری بعنوان مالکیت خصوصی و عرصه یکه تازی این آیت الله های " سوسیالیست " آیا اثری از جای پای طبقه کارگر و " رهبران " آن در این شرایط دیده شد و چرا هنوز بعد از هفته ها هیچ ارزیابی و برنامه ای ارائه نداده اند ؟

مردم ما و مشخصاً این نسل جدید هر روزه در این ایام در حال کسب تجارب ارزنده ای هستند که در واقع بروشنی بی خاصیتی و بیحسی این خودخوانده " رهبران " را از جناحهای ارتجاعی رژیم برای عموم ستمدیدگان جامعه بطور عام و مروجان و تئوری سازان رنگارنگ تسلیم طلب " سوسیالیست " بشکل خاص برای طبقه کارگر در تئوری و عمل ثابت میکند.

من اطمینان دارم که بسیاری از کارگران پیشروی جوان ما در کنار همزمان با تجربه تر در تمامی این ایام بطور پراکنده و فردی یا گروه های چند نفره شخصی در صف اول تعرضات و شورشهای خیابانی شرکت داشته اند و بارها افسوس عدم تشکلات انقلابی که اینانرا در این شرایط حساس و سرنوشت ساز بعنوان یک طبقه و نیروی اجتماعی وارد صحنه سیاسی جامعه میکرد ، را خورده اند و به بی لیاقتی و بی درایتی رهبران "تسبیح بدست" خود دشنامها داده اند. البته این " رهبران " جسور جنبش هم بیکار نبوده وبا تنظیم و تکرار درخواستهای مودبانه قطعنامه پارک لاله در ببحوجه قتل عام مردم برگ درخشان دیگری به پرونده قطور تاریخ رفهرمیسم افزودند!

مبارزه انقلابی مفهوم خود را در تئوری و عمل انقلابی می یابد و " سیاست " و باز سیاست تنها حیطه محوری است که در آن نیروهای انقلابی کمونیست و طبقه کارگر میتوانند نقش تاریخی خود را ایفا کنند. کسب قدرت سیاسی و نابودی تمام آثار ستمگری اولین و مرکزی ترین برنامه ماست و باید هنگامیکه خشم صدها هزار انسان ستمدیده پایه های حکومتی را بلرزه در میآورد از هر زمان دیگری محکمتر و رساتر بیان شود. دقیقاً در این شرایط توده ها امکان تجربه آگاهی های جدید و آلترناتیوهای نوین را دارند و میتوانند در عمل سیاستها را تجربه کنند. باید پیکان مبارزات مردمی را در این راستا جهت داد. این توده های به پا خاسته ارتش ما و یاران طبقه کارگرند، بخش عظیمی از جامعه ستمدیدگان که بعد از سی سال ستم و بیداد اکنون خواهان روابط و مناسبات نوینی هستند . جامعه ایکه ، قاعدتاً کمونیستها باید بشارت دهندگان و پیام آوران آن باشند.

پیش بینی روند حوادث با اسلوب دیالکتیک هگلی کار را به ترسیم سناریوهای فراوانی کشانده که نشانی از دیالکتیک علمی ندارد و سرنوشت پیش ساخته اینان از هم اکنون مهر ارتجاعی به شورشهای خونین مردم زده است. اما یک اصل در هر صورت صدق میکند و آن اینکه نه تنها این روند بلکه هر حرکت دیگری بدون حضور موثر کمونیستهای انقلابی و طبقه کارگر دیر یا زود مغلوب اردوگاه دشمنان مردم و طبقات ستمگر شده و نمیتواند به حتی به اهداف کوتاه مدت و حداقل خود دست یابد . بررسی تحولات کنونی ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و با این افق قابل ارزیابی است. **آینده ایی که هنوز نوشته نشده** و میتواند با یک اراده قوی و چشم انداز و معیاری به نام منافع کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان ، نوشته شود. اینکه آیا ما میتوانیم با آگاه سازی تودها صف دشمنان و دوستان مردم را از هم تفکیک کرده و با یک هسته انقلابی از کمونیستهای انقلابی هر چند کوچک ولی منسجم و کارا در غالب یک ستاد

فرماندهی شعارها و سیاستهای خود را بطور کلان بر روند حرکت توده‌های مردم تحمیل کرده و آنان را با خود و طبقه کارگر برای تدارک یک انقلاب تمام عیار بسیج کرده و تجسم آلترناتیومان را هر چه بیشتر برای آنان ملموس کنیم؟

همکاری نیروهای کمونیست انقلابی برای تشکیل یک "ستاد فرماندهی" و تمرکز امکانات موجود در این راستا بطور هدفمند و سازمان داده شده و با استفاده از دانش روز و ارتباط مستقیم با توده‌ها، عملکردی اصولی و انقلابی است و میتواند در ابعاد گسترده تری آلترناتیو جامعه آینده را به توده‌های مردمی که تشنه آگاهیند، معرفی کند. ولی این به معنی زیر پا گذاشتن موازین انقلابی نیست و نباید بر سر مصالح زحمتکشان و ستمدیدگان در تعیین دوستان و دشمنان مردم به بهانه امکانات و دایره وسیعتر عملیاتی و شرایط حساس و معامله کرده و به یارکشی ارتجاعی پرداخت.

رفقا ناقوس مرگ جمهوری اسلامی رساتر همیشه بصدا درآمده است و تاریخ ایران و منطقه در دست ماست. این سرآغاز شروع دیگری است که این فرصت را بخصوص به آنان بخش از ما که تجربه یک انقلاب و سرگذشت بعد از آن تا کنون را داشته‌اند، میدهد که یک بار دیگر با تکیه به تجارب گذشته مستحکمت‌تر و داناتر از همیشه هدفمند و با برنامه با پویایی و جسارت اقدام به عملی سازی اهدافمان کنیم. ما ارتش خود را داریم و این نیرو آماده در خیابانهاست و هر روز حماسه می‌آفریند. این ما هستیم که چند قدم پس مانده ایم! ما هنوز فرصت داریم! و تاریخ دهه 60 را رژیم نمی‌تواند تکرار کند. این بار مردم طرف معامله آنها هستند، در دهه 60 رهبران در خیابان بودند و توده‌ها بیگانه با خود. این تحول بزرگی در جامعه ایران بخصوص برای نسل جدیدی از انقلابیون و آزادیخواهان به پاخاسته است که دیگر حاضر نیست تن به معادلات و مناسبات موجود دهد. باید ساختارهای فعالیتی خود را باسازی کرد و با یک کیفیت عالتری اقدام کرد. سازماندهی و آرایش درست نیروها شرطی است حیاتی که میتواند سرنوشت یک جنگ را تعیین کند. این با خود آغاز شده و تا توده‌ها امتداد پیدا میکند. یک سازماندهی علمی، پویا، منسجم اما نه خشک و شکننده بلکه روان و سیال که با کمترین نیرو و هزینه بیشترین پتانسیلها را خارج ساخته و در راه انقلاب مصرف میکند. باید هوشیار باشیم! دشمنان و گرگان دوست نما رنگ عوض کرده و داد انقلاب میزنند، در داخل و بیرون بر سر میزهای معامله زد و بندها صورت میگیرد.

نیروهای کمونیست باید توهمات ذهنی کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه را نسبت به تمام افکار و گرایشات ارتجاعی و رفرمیستی روشن کرده و با پیش کشیدن برنامه‌های انقلابی و رادیکال برای دخالت در سیاست کل جامعه، روند انقلابات نوین و سوسیالیستی را در این بحرانها اجتماعی که دشمن در ضعف قرار دارد تسریع کرده و به سرانجام برسانند. تا فرصتی دیگر

راوی

پنجشنبه 4 تیر 88